

نگاه

نفوذ یا سوءظن؟

مرز باریک امنیت ملی و حذف نقد

محمدمقصود

امنیت ملی فقط با استحکام مرزها، توان نظامی و حفاظت از اطلاعات محرمانه تأمین نمی‌شود؛ کیفیت تصمیم‌گیری، اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی نیز از ارکان آن است. تاریخ نشان داده است نفوذ اطلاعاتی می‌تواند از درون ساختارهای حساس به کشور آسیب بزند؛ همان‌گونه که تصمیم‌های نادرست، اختلاف‌های فرسایشی و تخریب اعتماد عمومی نیز ممکن است بدون دخالت مستقیم دشمن، منافع ملی را تضعیف کنند. چالش اصلی، شناسایی نفوذ واقعی، بدون تبدیل اختلاف‌نظر و خطای داخلی به اتهام امنیتی است. غفلت از خطر نفوذ، کشور را آسیب‌پذیر می‌کند، اما سوءظن بی‌ضابطه نیز می‌تواند توان کارشناسی و قدرت تشخیص تهدید را از بین ببرد.

درس‌های تاریخ

پرونده «پنج کمبریج» در بریتانیا، نمونه‌ای شناخته‌شده از نفوذ اطلاعاتی شوروی است. کیم فیلیپ که در یکی از واحدهای حساس اطلاعاتی بریتانیا، مسئولیت مقابله با فعالیت‌های شوروی را بر عهده داشت، اطلاعات مهمی را در اختیار شوروی قرار می‌داد. این پرونده نشان می‌دهد که اعتماد سازمانی، بدون نظارت مؤثر و کنترل دسترسی‌های حساس، می‌تواند به نقطه آسیب‌پذیری تبدیل شود. در شوروی نیز عملیات موسوم به «تراست» در دهه ۱۹۲۰، با استفاده از شبکه‌ای از مأموران مخالف حکومت بلشویکی، مخالفان و برخی سرویس‌های اطلاعاتی خارجی را فریب داد. این تجربه، ظرفیت عملیات فریب سازمان‌یافته را نشان می‌دهد؛ نه اینکه هر فرد متعصب یا مدعی وفاداری الزاماً عامل نفوذ باشد. در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز اسناد و پژوهش‌های تاریخی از نقش سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا، شبکه‌های مرتبط با آنان و بهره‌برداری از شکاف‌های سیاسی و اجتماعی حکایت دارند. تبلیغات، سازماندهی برخی تجمعات و ایجاد هراس از قدرت‌گیری حزب توده، بخشی از فضای عملیات علیه دولت محمد مصدق بود. انفجارهای هفتم تیر و هشتم شهریور ۱۳۶۰ نیز که در روایت رسمی جمهوری اسلامی به نقش محمدرضا کلاهی و مسعود کشمیری پرداخته، اهمیت حفاظت از موقعیت‌های حساس و ضرورت کنترل دسترسی‌ها را یادآوری می‌کنند. درس مشترک این پرونده‌ها روشن است: هیچ موقعیت سازمانی، سابقه ظاهری یا ادعای وفاداری نباید جایگزین سازوکارهای حرفه‌ای احراز صلاحیت، نظارت و پاسخ‌گویی شود. البته از این تجربه‌ها نمی‌توان نتیجه گرفت که افراط در شعار، تعصب یا اختلاف سیاسی به‌خودی‌خود نشانه نفوذ است.

تفرقه؛ آسیب‌پذیری راهبردی

نفوذگران ممکن است از شکاف‌های سیاسی، قومی، مذهبی و طبقاتی برای تضعیف انسجام اجتماعی بهره بگیرند. هنگامی که اختلاف‌ها به نفرت‌پرآکنی، حذف متقابل و سلب حقوق دیگران تبدیل شوند، ظرفیت جامعه برای حل مسائل مشترک کاهش می‌یابد و زمینه بهره‌برداری رقبای فراهم می‌شود. تضعیف اعتماد میان مردم و نهادهای حکمرانی نیز می‌تواند این آسیب‌پذیری را افزایش دهد. اگر مطالبات اجتماعی به‌جای بررسی کارشناسی با سوءظن پاسخ داده شوند، فاصله میان جامعه و نهادهای تصمیم‌گیر بیشتر می‌شود. در مقابل، بی‌اعتمادی فراگیر نیز امکان همکاری برای حل مسائل عمومی را محدود می‌کند. خطر دیگر، حذف کارشناسان مستقل و منتقدان منصف است. اگر نقد یک سیاست به‌سرعت نشانه بی‌وفایی تلقی شود، مدیران و تصمیم‌گیران به تدریج از اطلاعات دقیق و دیدگاه‌های متفاوت محروم می‌شوند. در چنین شرایطی، احتمال خطای محاسباتی افزایش می‌یابد و تصمیم‌گیری بیش از شواهد، تحت تأثیر تمجید و ملاحظات غیرکارشناسی قرار می‌گیرد.
باین‌حال، باید میان اختلاف مشروع، قطعی‌سازی مخرب و عملیات سازمان‌یافته نفوذ تفاوت گذاشت. این پدیده‌ها ممکن است پیامدهای مشابهی داشته باشند، اما از نظر علت، مسئولیت و شیوه رسیدگی یکسان نیستند.

وقتی خطای داخلی به سود رقیب تمام می‌شود

تصمیم‌گیری‌های نامناسب ممکن است سرمایه را از کشور خارج کند، پروژه‌ای فاقد ارزیابی دقیق ممکن است منابع طبیعی را هدر دهد و محاسبه نادرست دیپلماتیک ممکن است فرصت‌های راهبردی را از بین ببرد. چنین تصمیم‌هایی ممکن است به سود رقبای تمام شوند، اما این نتیجه به‌تنهایی دلیلی بر وجود نفوذ نیست. برای ارزیابی منصفانه باید دو پرسش را از هم جدا کرد: آیا تصمیم اتخاذشده به منافع ملی آسیب زده است؟ آیا شواهدی وجود دارد که این تصمیم بر اثر نفوذ، تعارض منافع پنهان یا ارتباط سازمان‌یافته با طرف خارجی اتخاذ شده باشد؟ پرسش نخست با بررسی داده‌ها، هزینه‌ها و پیامدهای سیاست پاسخ می‌گیرد؛ پرسش دوم به شواهد مشخص درباره ارتباطات، انگیزه‌ها و نحوه مداخله نیاز دارد. خلط این دو، هم اصلاح سیاست‌های نادرست را دشوار می‌کند و هم زمینه اتهام‌زنی بی‌دلیل را فراهم می‌آورد.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

روزگاری برای نوشتن یک جمله، انسانی باید ساعت‌ها می‌اندیشید، با خودش جدال می‌کرد، می‌نوشت، خط می‌زد و گاهی پس از روزها تلاش، کاغذهای مچاله‌شده را دور می‌ریخت. زمانی نویسندگان بزرگ، زندگی خود را صرف کشف معنایی می‌کردند که پیش از آنان هرگز کسی به آن صورت بیان نکرده بود. داستایوفسکی به تاریک‌ترین زوایای روان انسان سرک می‌کشید، کافکا اضطراب و بیگانگی را به جهانی ادبی تبدیل می‌کرد و صادق هدایت از دل تنهایی و رنج، زبانی برمی‌آورد که امضای ذهن خودش را داشت. زیبایی آثارشان فقط در انتخاب کلمات نبود؛ پشت هر جمله، انسانی ایستاده بود با تجربه‌های زیسته، شکست‌ها، تردیدها و زخم‌هایی که هیچ‌کس نمی‌توانست به جای او تحمل کند. گاهی یک جمله حاصل سال‌ها زندگی بود. نویسنده حتی وقتی اشتباه می‌کرد، اشتباهش متعلق به خودش بود. امروز کافی است پشت رایانه بنشیند و بنویسد: «متنی عمیق، فلسفی، تأثیرگذار و خلاقانه درباره بحران اندیشه در جهان معاصر بنویس!»؛ چند ثانیه بعد، مطلبی پیش‌روی او است که شاید از نوشته بسیاری از نویسندگان حرفه‌ای هم خوش‌ساخت‌تر باشد. چه پیروزی باشکوهی! انسان سرانجام توانسته است بدون تحمل رنج اندیشیدن، صاحب اندیشه شود! هراکلیتوس، فیلسوف یونان باستان، معتقد بود هیچ‌کس نمی‌تواند دو بار در یک رودخانه قدم بگذارد؛ زیرا آب روان در هر لحظه در حال تغییر است. شاید درباره تفکر انسان نیز بتوان چنین گفت. هیچ اندیشه‌ای دوبار به همان شکل متولد نمی‌شود. حتی اگر به فکری مشابه برسد، مسیر ذهنی، تجربه زیسته و رنجی که برای رسیدن به آن تحمل کرده‌اند، متفاوت است. اندیشه در لحظه‌ای یگانه از مواجهه انسان با جهان شکل می‌گیرد و اصالت آن در همین تکرارناپذیری است. اما در روزگار ما می‌توان هزاران اندیشه‌ظاهرا متفاوت را با چند فرمان به یک ماشین تولید کرد، بی‌آنکه کسی ضرورتا رنج رسیدن به آنها را تجربه کرده باشد. در چنین جهانی، حتی بدون داشتن تجربه‌ای عمیق، می‌توان درباره عمیق‌ترین تجربه‌های انسانی نوشت. می‌توان هرگز عاشق نشده بود و زیباترین نامه عاشقانه را تولید کرد؛ هرگز با تنهایی دست‌وپنجه نرم نکرده بود و رساله‌ای در باب تنهایی نوشت؛ حتی می‌توان بدون مطالعه جدی فلسفه، مقاله‌ای درباره بحران فلسفه منتشر کرد. کافی است پرامپت مناسبی بلد باشیم. چه اهمیتی دارد نویسنده واقعا چه فهمیده است؛ مهم آن است که خروجی چقدر خواندنی باشد!

سا آرام‌آرام از عصر رقابت اندیشه‌ها به دوران مسابقه پرامپت‌ها مهاجرت می‌کنیم. شاید در آینده نزدیک، آنچه دو نویسنده را از یکدیگر متمایز می‌کند، نه

فقر همیشه با سفره خالی آغاز نمی‌شود؛ گاهی از جایی شروع می‌شود که خانواده تصمیم می‌گیرد مراجعه به پزشک را یک ماه عقب بیندازد. کلاس آموزشی فرزندش را حذف کند یا پس‌اندازی را خرج کند که قرار بود پشتوانه روزهای دشوار باشد. در ظاهر زندگی همچنان جریان دارد، اما چیزی در حال از‌دست‌رفتن است که در آمار ماهانه قیمت‌ها به‌سادگی دیده نمی‌شود؛ توان خانواده برای ساختن آینده‌ای بهتر. بحث درباره گرانی در ایران معمولاً به افزایش قیمت کالاها، کاهش قدرت خرید و ضرورت حمایت معیشتی محدود می‌شود. اینها مسائل مهمی هستند، اما تمام ماجرا نیستند. پرسش اساسی‌تر آن است که خانوارها برای ادامه زندگی امروز، از کدام فرصت‌های فردای خود صرف‌نظر می‌کنند و اقتصاد کشور چه زمانی هزینه این تصمیم‌های ناگزیر را خواهد پرداخت؟ آمار رسمی نشانه‌هایی از شدت فشار را آشکار می‌کند. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، سهم مسکن، سوخت و روشنایی از هزینه خانوار شهری در سال ۱۴۰۳ به ۴۳٫۷ درصد رسیده است؛ درحالی‌که این سهم در سال ۱۳۹۹ حدود ۳۷ درصد بود. چنین افزایشی به معنای آن است که بخش بزرگ‌تری از بودجه خانوار صرف هزینه‌ای می‌شود که امکان چشم‌پوشی از آن محدود است. در این شرایط، خانواده برای متعادل‌کردن دخل‌وخرج ناچار به انتخاب می‌شود؛ ممکن است از تفریح بگذرد، خریدهایش را به تعویق بیندازد یا هزینه‌های آموزشی و درمانی را محدود کند. البته آمار سهم هزینه‌ها به‌تنهایی ثابت نمی‌کند که همه خانوارها چنین تصمیم‌هایی گرفته‌اند. اما نشان می‌دهد فضای مالی برای انتخاب‌های دیگر تنگ‌تر شده است. مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که صرفه‌جویی از کالاهای غیرضروری به سرمایه انسانی برسد. کودکی که به دلیل محدودیت مالی از آموزش باکیفیت محروم می‌ماند، ممکن است سال‌ها بعد فرصت‌های شغلی کمتری داشته باشد. بیماری که درمان ضروری را به تعویق می‌اندازد، احتمال دارد با هزینه‌های سنگین‌تر و کاهش توان کار مواجه شود. خانواده‌ای که برای گذران زندگی دارایی مولد خود را می‌فروشد، شاید بحران امروز را پشت سر بگذارد، اما در برابر بحران بعدی آسیب‌پذیرتر خواهد بود. این همان

نبرد پرامپت‌ها، نه جنگ اندیشه‌ها

ترسناک‌تر آنکه به تدریج ممکن است دیگر نتوانیم میان اندیشه اصیل و تقلید ماهرانه تمایز بگذاریم. زبان همچنان زیبا خواهد بود، استدلال‌ها ظاهراً منسجم و جملات تأثیرگذار؛ اما چه کسی تضمین می‌کند پشت این کلمات، ذهنی واقعا درگیر مسئله بوده است؟ انسان قرن‌ها تلاش کرد ماشین‌هایی بسازد که بار کار جسمانی‌اش را سبک کنند. اکنون به ابزاری دست پیدا کرده که می‌تواند بخشی از بار فعالیت ذهنی او را نیز بر دوش بکشد. پرسش نگران‌کننده این است که آیا با واگذاری تدریجی دشواری‌های اندیشیدن، همان سرنوشتی در انتظار ذهن ما نیست که بی‌حرکی برای جسم رقم می‌زند؟ آیا نسل آینده همچنان حوصله خواندن یک کتاب دشوار، تحمل ابهام یک مسئله فلسفی یا ساعت‌ها کلنجاررفتن با یک جمله را خواهد داشت؟ شاید روزی برسد که انسان‌ها دیگر برای داشتن عقیده هم زحمتی نکشد؛ کافی باشد از هوش مصنوعی بخواهند دیدگاهی متمایز، انتقادی و کاملاً شخصی برایشان تولید کند. آن‌وقت حتی اختلاف‌نظرهای ما نیز ممکن است محصول فرمان‌های متفاوت به ماشین‌هایی مشابه باشد.

چه طنز تلخی! انسان‌هایی که تصور می‌کنند در حال جنگیدن بر سر اندیشه‌های خود هستند، در حقیقت خروجی‌های متفاوتی را به مصاف یکدیگر فرستاده‌اند. شاید بزرگ‌ترین بحران آینده نه کمبود دانش و اطلاعات، بلکه فراوانی بی‌سابقه پاسخ‌هایی باشد که هیچ‌کس برای رسیدن به آنها به اندازه کافی فکر نکرده است. تراژدی عصر هوش مصنوعی این نیست که ماشین به جای انسان می‌اندیشد، بلکه آن است که انسان آرام‌آرام فراموش می‌کند اندیشیدن چیزی فراتر از داشتن یک پاسخ است. اگر روزی توانیم تشخیص دهیم کدام اندیشه حاصل تأمل انسان است و کدام محصول محاسبات ماشین، آیا هنوز اصالت اندیشه برای ما اهمیت خواهد داشت؟

و سرانجام، اعترافی درباره همین نوشته: چه‌بسا تمام آنچه خوانده‌اید حاصل یک پرامپت دقیق باشد. شما از متنی درباره مرگ اندیشه لذت برده‌اید، بی‌آنکه بدانید نویسنده‌اش برای نگارش آن اساساً اندیشیده است یا خیر. این پایان بی‌شبهات به واپسین صحنه فیلم «هفت» دیوید فینچر نیست؛ جایی که آشکار می‌شود قاتل، خود نیز بخشی از جنایتی است که طراحی کرده است. این نوشته نیز می‌تواند سرنوشتی مشابه داشته باشد؛ مرئی‌های در سوگ اندیشه انسانی که نویسنده‌اش خود نیز ممکن است در مرگ آن سهیم باشد. و این، ترازیک‌ترین شوخی تاریخ اندیشه خواهد بود؛ روزی که انسان حتی مرثیه مرگ تفکر را نیز به ماشین سفارش می‌دهد.

فقر فقط سفره را کوچک نمی‌کند، آینده را هم می‌بلعد

تغییر این رویکرد، سه اقدام مشخص ضرورت دارد.

نخست، مرکز آمار ایران با همکاری وزارت رفاه و نهادهای پژوهشی می‌تواند «شاخص فرسایش آینده خانوار» را طراحی کند. این شاخص باید با پیمایش‌های تکمیلی، مواردی مانند تعویق درمان ضروری، محرومیت آموزشی، بدهی برای تأمین نیازهای اولیه و فروش دارایی‌های درآم‌دزا را اندازه‌گیری کند. هدف، ساختن عددی تبلیغاتی نیست؛ شناسایی آسیب‌هایی است که شاخص تورم به‌تنهایی نشان نمی‌دهد.

دوم، بخشی از حمایت‌های عمومی باید به حفظ فرصت‌های حیاتی اختصاص یابد. برای نمونه، کمک‌هزینه هدفمند آموزش دانش‌آموزان در معرض ترک تحصیل و پوشش مؤثر درمان ضروری برای خانوارهای کم‌درآمد می‌تواند از هزینه‌های سنگین‌تر آینده جلوگیری کند. البته چنین برنامه‌هایی باید با منابع مالی پایدار و نظارت روشن اجرا شوند؛ زیرا تأمین حمایت از مسیر ایجاد تورم تازه، خود می‌تواند قدرت خرید همان خانوارها را کاهش دهد.

سوم، دولت باید سالانه گزارش‌سی عمومی از وضعیت فرصت‌های آموزشی، دسترسی به درمان و آسیب‌پذیری مالی خانوارها به تفکیک استان و گروه درآمدی منتشر کند. این گزارش باید نشان دهد کدام سیاست نتیجه داده، کدام ناکام مانده و چه اصلاحی ضرورت دارد. بدون چنین ارزیابی‌ای، حتی برنامه‌های پرهزینه حمایتی نیز ممکن است سال‌ها ادامه یابند، بی‌آنکه اثر واقعی آنها روشن باشد. اقتصاد ایران تنها با افزایش تولید یا مهار مقطعی قیمت‌ها ترمیم نمی‌شود، رشد پایدار به انسان‌هایی نیاز دارد که سالم باشند، مهارت بیاموزند، امکان پس‌انداز داشته باشند و بتوانند برای آینده برنامه‌ریزی کنند. اگر خانواده‌ها برای عبور از امروز ناچار شوند همین ظرفیت‌ها را قربانی کنند، کشور در سال‌های بعد با هزینه‌ای روبه‌رو خواهد شد که در هیچ فاکتور خرید روزانه‌ای ثبت نشده است. فقر فقط آنچه را امروز بر سفره مردم قرار دارد، کاهش نمی‌دهد؛ اگر درست مدیریت نشود، فرصت‌هایی را نیز از میان می‌برد که قرار بود فردای کشور را بسازند.

۳	۱	۷	۴	۶	
				۵	
۹	۵				۸
۸	۹	۷	۱	۳	
				۵	
۷			۴	۳	۲
۵		۲			۸

۵	۲	۱		۵	
۲		۶		۴	
۵	۷	۶	۳	۱	
				۵	
۹	۴	۵	۷	۸	
۴	۲	۶	۷	۵	۶
۱					

سودوکو سخت ۴۴۴۳

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۴۴۴۳ ساده
زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو
سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددبازی بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

رحمت‌الله‌درجانی

بخش کمتر دیده‌شده فقر است: انتقال هزینه بحران امروز به ظرفیت اقتصادی فردا. گزارش فقر و نابرابری بانک جهانی در اکتبر ۲۰۲۵ پیش‌بینی کرده بود که نرخ فقر ایران بر مبنای خط بین‌المللی ۸٫۳۰ دلار در روز، با لحاظ برابری قدرت خرید، تا سال ۲۰۲۶ افزایش یابد. این ارقام پیش‌بینی هستند، نه شمارش قطعی فقر؛ بااین‌حال، درباره خطر گسترش آسیب‌پذیری اقتصادی هشدار می‌دهند. گزارش اکتبر ۲۰۲۶ همین نهاد نیز بر فشار هم‌زمان تورم، ضعف سرمایه‌گذاری، اختلالات ناشی از درگیری و مشکلات ساختاری اقتصاد تأکید دارد. نباید همه این وضعیت‌را صرفاً به تحریم‌ها و تنش‌های خارجی نسبت داد. آثار جنگ و محدودیت‌های تجارت واقعی‌اند، اما تورم مزمن، ناترازی بودجه، بی‌ثباتی مقررات و ضعف سیاست‌های حمایتی نیز در شکل‌گیری وضعیت کنونی سهم دارند. مسئولیت سیاست‌گذار از همین نقطه آغاز می‌شود: تشخیص آن بخش از هزینه‌ها که با تصمیم‌های داخلی قابل پیشگیری یا کاهش است. در حوزه آموزش، خطر فقط ترک تحصیل نیست. فاصله میان کودکی که خانواده‌اش توان تأمین امکانات آموزشی دارد و کودکی که از این امکانات محروم است، می‌تواند به شکافی ماندگار در فرصت‌های شغلی تبدیل شود. در حوزه سلامت نیز صرف کاهش سهم هزینه درمان از بودجه خانوار الزاما نشانه بهبود نیست؛ ممکن است بخشی از نیاز درمانی اصلا تأمین نشده باشد. برای داوری دقیق باید میزان دسترسی واقعی مردم به خدمات ضروری سنجیده شود. بااین‌حال، سیاست حمایتی در ایران اغلب با مبلغ یارانه، تعداد دریافت‌کنندگان و ارزش بسته‌های معیشتی معرفی می‌شود. کمتر پرسیده می‌شود که این حمایت‌ها چه چیزی را حفظ کرده‌اند؟ آیا مانع ترک تحصیل شده‌اند؟ آیا خانواده توانسته درمان ضروری را انجام دهد؟ آیا بدهی معیشتی کاهش یافته است؟ پاسخ به این پرسش‌ها برای ارزیابی موفقیت سیاست، از شمارش پرداخت‌ها مهم‌تر است. برای

حل سودوکو ۴۴۴۲

۶	۹	۳	۵	۷	۲	۸	۴	۱
۷	۸	۵	۱	۴	۹	۳	۲	۶
۲	۴	۱	۸	۶	۳	۹	۷	۵
۴	۵	۷	۳	۱	۶	۹	۸	۲
۸	۳	۹	۶	۵	۲	۷	۱	۲
۱	۶	۲	۹	۸	۷	۵	۳	۴
۹	۱	۶	۳	۵	۲	۸	۷	۴
۳	۲	۸	۷	۱	۶	۴	۵	۹
۵	۷	۴	۲	۹	۸	۱	۶	۳

۱	۷	۹	۶	۴	۲	۵	۸	۳
۴	۲	۵	۸	۱	۳	۹	۶	۷
۶	۸	۳	۵	۷	۹	۱	۴	۲
۲	۶	۴	۵	۸	۷	۹	۱	۳
۵	۳	۱	۴	۹	۷	۸	۲	۶
۷	۹	۸	۱	۲	۶	۳	۵	۴
۹	۴	۲	۷	۳	۵	۶	۱	۸
۸	۱	۷	۹	۶	۲	۳	۵	۴
۵	۳	۶	۲	۸	۱	۴	۷	۹

حل جدول ۵۴۴۶

۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۲	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۳	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۴	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۵	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۶	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۷	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۸	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۹	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱۰	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱۱	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱۲	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱۳	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱۴	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱۵	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲

افقی:

۱- کاربلد- جلگه پنهاور در نواحی نیمه‌خشک-

از خلفای عباسی ۲- دارای درجه بالاتر از استوار در ارتش- لقب تیم ملی فوتبال کانادا ۳- جوال- بیمار-

زاوئرتوس-۴ هدیه چهره‌شکسای عروس- واحدی نظامی- شهری در فلسطین ۵- عضو وروده- پهنه

وسیع آبی- نوزاد- واحد پول اتیوپی ۶- چشم دوربین عکاسی- نیروی یاری‌رسان- ذبح‌کننده شتر

۷- درگذشت- رودخانه ارس- دانه خوراکی غنی از پروتئین ۸- از آثار نقاشی برجسته ون گوگ، هنرمند

هلندی ۹- محله سیاه‌پوست‌نشین نیویورک- تکراری- حافظه اصلی کامپیوتر ۱۰- عظیم- باری‌دهنده-

سینمای سوخته آبادان ۱۱- یکی خط از نوشته‌ای- ضربه‌ای در بوکس- خندرو- پراکندگی ۱۲- دوری

و هجران- نوعی طاق در فضای معماری- آبارتمان کوچک با تجهیزات ساده و راحت ۱۳- بندگی- افراد- پیشوندی برای شمارش اتم‌ها در شیمی

۱۴- از آثار دکتر علی شریعتی که بارها تجدید چاپ شده است- غلام ۱۵- شایستگی- نوعی شیرینی شکلاتی-

خواهش‌های نفسانی

عمودی:

۱- ورزش آبی هفت‌نفره- کتاب داستانی به قلم علی‌محمد افغانی ۲- حرف آزاد‌دهنده- بسیار سخت

و مشکل- روستای ییلاقی و خوش‌آب‌وهوای مشهد ۳- روییدن- محل اقامت زائران- افسارکسیخته

۴- قطعه‌ای که اجرای دستگاه موسیقی ایرانی با آن آغاز می‌شود- رایانه لوحه‌ای- درهم و مخلوط

۵- پاره‌آجر- گروه، جماعت- تندی و تیزی ۶- کلبه ترکمن- کیوتر محرابی- تنها حیوانی که اهلی نمی‌شود ۷- راز- فراوان‌ترین کیوتر- ستارگان

عمرودی: